

متن پرسش

سلام: من هرچه می اندیشم وجود یک خدا موجب فروکاست هستی می شود و اگر چندین خدا داشته باشیم که در عین بی نهایت بودن متعدد باشند هستی شکوه بیشتری می یابد البته می توان همان طور که در وحدت وجود کثرات را در وحدت و وحدت را در کثرت می بینیم خدایان متکثر را در مراتب بالاتر باز در وحدت ببینیم و مثلا اگر نام این وحدت را وحدت خدایان اول بنامیم باز می توان متصور شد خدایان دیگری وحدت دیگری تشکیل دهند بنام وحدت خدایان ثانی و همینطور شاهد وحدت های بینهایت باشیم و باز می توان برای همه وحدت های خدایان وحدتی قائل شد بنام وحدت خدای خدایان و این وحدت هم مثل وحدت قبلی تا بینهایت ادامه می یابد و باز این وحدت ها در وحدت دیگری وحدت می یابند و این کثرت و وحدت ها تا بی نهایت ادامه می یابد می بینید چقدر این طرح من به هستی شگفتی بیشتری می دهد تا اینکه طبق وحدت وجود بگوییم که خدا هست و دیگر هیچ که طرحی ساده و فاقد شگفتی است و از آنجا که هستی همیشه در نهایت شگفتی ظاهر می شود و طرح من دارای شگفتی بیشتریست پس حقانیت آن را بدین طریق شاید بتوان استشمام کرد. البته شاید اشکال شود چرا انبیا خدای واحد را مطرح کردند پاسخ اینست که آن مطلب در مقابل مشرکان است که بت ها را مطرح می کردند و برای محدودی در کنار نامحدودی شانیتی قائل می شدند لکن در طرح من بی نهایت خدای بی نهایت داریم که بینهایت بار وحدت و کثرت می یابند و با همه این کثرتها واحدند گر چه کثیرند و باز واحدند البته انبیا مطالب عرفانی چندانی شاید مطرح نکردند و قرآن بقول دکتر سروش خشیت نامه است مردم عادی کشش زیادی ندارند تا این عویصات قابل طرح باشد البته شاید قرآن اشاره لطیفی کرده باشد «الهکم اله واحد» معلوم می شود مخلوقات دیگری هم هستند که اله واحد دیگری دارند اگر در وحدت وجود هم دقت شود اگر مخلوقاتی نبودند و فقط خدا بود و بس چقدر برای عقل قابل پذیرش تر بود و برای توجیه کثرت در عین وحدت به دردرس نمی افتاد لکن هستی است و هزاران دردسری که می آفریند در دل واحد کثرت می نهد و در بغل او واحدها باز واحدها را واحد می کند هلم جرا که شرح آن گذشت و تازه این گوشه ای از شگفتی های هستی است به غیر از هستی چه هست که نامی حتی شاید بران نداریم چه ما تعلیم اسما شده ایم و فوق او راه نداریم. بقول حکیمی تائویی که بتوان ازو نام برد تائو نیست و ما اسیر نامیم بله ذهن دودویی یا باینری ما اسیر دوگانه هستی و نیستی است و چشمان ما خارج از این دو، دو دو میزند بی نهایت ما خدا داریم لکن واحدند جمله کثرتها بسوی وحدتی خوش ساجدند کثرت و وحدت بهم ای عاشقان آغشته اند لاجرم در زلف آن وحدت چنین آشفته اند

باسمه تعالی: سلام علیکم: علاوه بر قرآن که خداوند را «واحد» می‌داند متفکران دلایل متقنی در یگانگی خداوند آورده‌اند. در این مورد می‌توانید به جزوه‌ی «معارف ۱» قسمت «صفات خداوند» رجوع فرمایید. مثل بحث **برهان وحدت خداوند**: علاوه بر اثبات وجود خداوند، باید متوجه بود که خدای واحدی در جهان هستی هست، چون می‌بینیم نظم جهان نظمی است ارگانیکی و یک آهنگی و اندام‌وار. یعنی همه اجزاء آن در خدمت همه اجزاء است، مثل بدن که هر عضوی در خدمت همه بدن است، فرض چند تدبیری در چنین نظام یک آهنگی، محال است. زیرا از چند ذات متفاوت آثار و برنامه‌های متفاوت ظاهر و تدبیر می‌شود که در جهان چنین چیزی وجود ندارد.

اشکال: مگر حالا جهان ناهماهنگ نیست که آب تر می‌کند و آتش می‌سوزاند؟

جواب: این که اجزاء جهان همدیگر را محدود می‌کنند را نباید ناهماهنگی نامید، ناهماهنگی آن است که قانونی، قانونی را در نظام عالم نقض کند و دیگر آن قانون در جای خود مؤثر نباشد، در حالی که با همین محدود کردن‌ها طبیعت به مقصد می‌رسد. مثل دوکفه ترازو که در عین جهت متفاوتی که دارند کار توزین را عملی می‌سازند.

اشکال: چرا فرض نکنیم که دو یا چند خدا در امر تدبیر جهان به توافق رسیده‌اند که به خاطر مصلحت با هم اختلاف نکنند و مانع تدبیر یکدیگر نشوند؟

جواب: توافق در نظام معنی می‌دهد برای رسیدن به هدفی مشخص، در حالی که خدا یعنی آن کس که خالق نظام است و فعل او همان نظام است و توافق یعنی پیروی چند نفر از قواعد عقلی موجود در نظام. مثل دو مهندس که توافق می‌کنند در این قسمت که استحکام بیشتری دارد پایه‌های پل را قرار دهند چون هیچ‌کدام از این مهندسين خالق نیستند، بلکه برروي استفاده از مخلوقی که خدا آفریده است توافق می‌کنند. در حالی که خدا خالق پدیده‌هاست، و به همین جهت توافق برای خدا معنی ندارد. موفق باشید